

Journal of Religious Thought of
Shiraz University
Vol.21, No.2, Summer 2021, Ser. 79,
PP: 1-26, ISSN: 2251-6123
ISSN online: 2717-2686
Article: Original Research

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۲۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، پیاپی ۷۹،
صفحات ۱-۲۶، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱
شاپا الکترونیکی: ۲۶۸۶-۲۷۱۷
مقاله: علمی پژوهشی

Critical Re-reading of Salafism Arguments in Condemning Theology Focusing on Ibn Taymiyyah's View

Hamzeh Ali Bahrami* Mohammad Ali

Vatandoost**

Safdar Rajabzadeh* Mojtaba Moradi Maki******

Abstract

Theology (Kalam) is one of the Islamic intellectual sciences that has had proponents and opponents in Islamic sects since its inception. After compiling theological books, some agreed with this science and explained it, and some opposed it and criticized it. The Salafists, following the People of Hadiths (Ahl-alhdith), based on the extreme traditionalism and because of abandonment of rational reasoning, disagree with theology and consider it as a cause of damage and misguidance. Some of the most important arguments of the Salafists in denying and opposing theology are the avoidance of pious predecessors from the theological topics, prohibiting of Companions and Successors (Sahaba and Tabieen of the Holy Prophet) from dealing with theology, considering theology as heresy, its including superstitious, false, and even blasphemy, and the incompatibility between the results of theological discussions and Quran and tradition. The present study critiques and evaluates Salafi arguments and reveals their weaknesses through a documentary and critical analysis method. The arguments of the Salafists are typically fallacious and contradict the Qur'an and the tradition, as well as the manners of the companions, Successors, and other Islamic scholars. The Salafi view has bitter consequences such as the illegitimacy of other sciences and the rejecting of the value of intellectual and instrumental sciences, as well as a kind of exclusivism and absolutism about the understanding of the people of the first three centuries of the Islamic world.

Keywords: Salafism, Theology, Heresy, Quran, Sunnah, Righteous Salaf.

*Assistant Professor, University of Isfahan. (Author) h.a.bahrami@ltr.ui.ac.ir

** Assistant Professor, Faculty of Islamic Education, Ferdowsi University ma.vatandoost@um.ac.ir

***Student of fourth level of Comparative Theology, Nawab School, s.rajabzadeh1370@gmail.com

**** PhD student in Wahhabism, University of Religions and Beliefs - Student of fourth level of comparative Theology moradimaki1393@gmail.com

Date of Receive: 1400/ 3/ 22

Date of Accept: 1400/ 5/ 2

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر

دیدگاه ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی* محمدعلی وطن دوست**
صفر رجبزاده*** مجتبی مرادی مکی****

چکیده

علم کلام از مجموعه علوم عقلی است که از ابتدای پیدایش، موافقان و مخالفانی از فرق و مذاهب اسلامی داشته است. پس از تدوین کتب کلامی، برخی با این علم موافقت کردند و به شرح و تفسیر آن پرداختند و برخی با آن مخالفت کردند و به نقد آن پرداختند. سلفیه به پیروی از اهل حدیث، به دلیل نقل‌گرایی حداکثری و کنار گذاشتن استدلال عقلی، با علم کلام مخالفت کرده و ورود در آن را مایه‌ی خسارت و گمراهی می‌دانند. برخی از استدلال‌های مهم سلفیان در انکار و مخالفت با علم کلام عبارت‌اند از: اجتناب سلف از ورود به مباحث علم کلام، نهمی صحابه و تابعین از ورود به علم کلام، بدعت‌انگاری علم کلام، اختلاط علم کلام با مباحث خرافی و دروغ و گاه کفر آمیز، مخالفت و تضاد نتایج مباحث کلامی با نصوص قرآنی و حدیثی. پژوهش پیش رو با روشی اسنادی، تحلیلی-انتقادی، استدلال‌های سلفیه را در بوت‌های نقد و ارزیابی قرار می‌دهد و سستی آن‌ها را آشکار می‌کند. استدلال‌های سلفیان نوعاً مغالطه‌آمیز بوده و با نصوص قرآنی و حدیثی و همچنین سیره‌ی صحابه و تابعین و دیگر عالمان در تضاد بوده است. دیدگاه سلفیه پیامدهای تلخی داشته: نظیر مشروعیت‌نداشتن ورود به دیگر علوم و ارزش‌ستیزی از علوم عقلی و آلی و ابزاری و همچنین نوعی انحصار‌گرایی و مطلق‌گرایی در فهم مردمان سه سده‌ی نخستین جهان اسلام.

واژگان کلیدی: سلفیه، علم کلام، بدعت، قرآن، سنت، سلف صالح.

h.a.bahrami@ltr.ui.ac.ir

* استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)

ma.vatandoost@um.ac.ir

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

s.rajabzadeh1370@gmail.com

*** طلبه سطح چهار رشته کلام مقارن مدرسه علمیه نواب

**** دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب- طلبه سطح چهار رشته کلام مقارن،

moradimaki1393@gmail.com

مدرسه علمیه نواب.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۵ / ۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۳ / ۲۲

۱. طرح مسأله

علم کلام یکی از شاخه‌های علوم اسلامی است که پیشینه‌ای کهن دارد. قدمت دانش کلام تا اندازه‌ای است که سبب شده برخی از اندیشمندان مسلمان در خصوص جایگاه آن به بحث و گفت‌وگو و تألیف کتاب‌های مستقل روی آورند؛ بسیاری از عالمان مسلمان پرداختن به علم کلام را ضروری شمرده‌اند و ایمان مبتنی بر عقل استدلالی را محکم‌تر از ایمانی دانسته‌اند که از راه تقلید به دست آمده است؛ چنان‌که ابومنصور ماتریدی در کتاب *التوحید*، ابوالحسن اشعری در کتاب *استحسان الخوض فی علم الکلام*، ایجی در کتاب *المواقف فی علم الکلام*، فخر رازی در کتاب *الاشاره فی علم الکلام* این مطلب را تأیید کرده و اهمیت اشتغال به علم کلام را تبیین کرده‌اند. البته گفتنی است که بهره‌گیری از عقل و استدلال عقلی در اصول اعتقادات، مطلبی است که قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) نیز بر آن تأکید کرده است. در طرف مقابل، منتقدان علم کلام در نکوهش این علم و بی‌ارزش جلوه‌دادن آن کتاب‌هایی را نگاشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: *الغنیه عن الکلام و اهله* از حمد بن محمد خطابی، *بیان تلبیس الجهمیه* از ابن تیمیه، *ذم الکلام و اهله* از ابواسماعیل هروی، *صون المنطق و الکلام اثر سیوطی*، *احادیث فی ذم الکلام و اهله* از ابوالفضل المقرئ، *تحريم النظر فی علم الکلام* از ابن قدامه‌ی مقدسی. با وجود اهتمام بسیاری از اندیشمندان مسلمان به علم کلام و تأکیدهای فراوان آیات و روایات بر استفاده‌ی از استدلال عقلی در اثبات و تبیین گزاره‌های اعتقادی، اهل حدیث و سلفیه برجسته‌ترین مخالفان و منتقدان علم کلام در طول تاریخ بوده‌اند. سلفیه با ادعای پیروی از اهل حدیث، علم مخالفت با دانش کلام را برافراشته‌اند و پیروی از آن را بدعت در دین و عالمان آن را مذمت و تکفیر کرده‌اند. در بین سلفیه هم سرسخت‌ترین مخالف علم کلام ابن تیمیه است که به شدت با علم کلام مخالفت کرده، تاجایی که امروزه پیروان او به تبع وی، چنین علمی را بدعت قلمداد می‌کنند.

پرسش‌های اصلی جستار حاضر از این قرار است:

۱. دلایل عالمان سلفی در مخالفت با دانش کلام و نکوهش متکلمان چیست؟

۲. دلایل مخالفان دانش کلام، براساس آموزه‌های دینی و دیدگاه سلف صالح چگونه

ارزیابی می‌شود؟

در پژوهش حاضر، در گام نخست، دلایل عالمان سلفی درباره‌ی نهی از علم کلام تبیین خواهد شد و در گام بعدی، این دلایل ارزیابی و سنجیده می‌شود و ناسازگاری این سخنان با قرآن و سنت پیامبر (ص) نمایان خواهد شد.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

براساس جست‌وجوهایی که نگارندگان انجام داده‌اند، درباره‌ی ارزیابی دیدگاه عالمان سلفیه درباره‌ی نکوهش علم کلام، تاکنون تحقیق مستقلی به رشته‌ی تحریر درنیامده است. البته محمدحسین گنجی مقاله‌ای با عنوان «عوامل مواجهه‌ی با علم کلام در فرهنگ اسلامی» نگاشته است که در آن، دلایل مخالفت فقها با علم کلام در قرون اولیه بررسی شده است و نویسندگان به محورهای کلی برانگیزاننده‌ی موافقت و مخالفت با علم کلام اشاره کرده است. وجه تمایز دو مقاله را از دو لحاظ می‌توان تبیین کرد:

اولاً مقاله‌ی حاضر تبیین دیدگاه سلفیه بوده و به منابع سلفیه ارجاع داده است؛ ثانیاً این دلایل در حد توان، نقد و بررسی شده است. همچنین عبدالهادی فقهی‌زاده مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی مبانی تفسیری سلفیه» نگاشته است، که با نظر در محتوای این مقاله می‌توان گفت نویسندگان به برخی از مبانی خاص سلفیه در تفسیر قرآن اشاره کرده است؛ از قبیل: حجیت ظاهر آیات قرآن، تلقی خاص از مفهوم آیات متشابه و محکم، مخالفت با تأویل، تفسیر خاص از مفهوم حقیقت و مجاز و انکار مجاز در قرآن، تلقی خاص از مفهوم نسخ، مخالفت با حجیت استقلالی عقل در فهم کتاب و سنت و... و همین موجب تفاوت اساسی مقاله‌ی او با پژوهش پیش رو شده است.

۴. استدلال‌های سلفیان

رویکرد سلفیه در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، نقل‌گرایی مفرط است و همین موجب اهمیت‌ندادن آن‌ها به عقل و تفسیر عقلی شده است. آن‌ها هرگونه عقل‌گرایی را به‌شدت محکوم می‌کنند و منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های علمی و عقلی تقدم می‌بخشند. بر پایه‌ی همین رویکرد، علم کلام را کانون نقد قرار می‌دهند و پرداختن به آن را خروج از منهج سلف قلمداد می‌کنند. موضع کلی سلفیه، دفاع از مکتب اهل حدیث و سلف صالح بوده و بر این مبنا استوار است که همه چیز در قرآن و سنت یافت می‌شود و به رأی و نظر و داده‌های عقلی هیچ نیازی نیست. آنان تلاش کردند به هر دلیل ممکن تمسک کنند تا نشان داده شود که خلوص فکر دینی، به پیروی از حدیث و اثر و سخنان سلف وابسته است. آنان بر این باورند که تکیه بر اصول عقلی، به‌گونه‌ای که اصل دین و ایمان قرار گیرد، انسان را از خداوند بی‌نیاز می‌کند و او را در زمره‌ی بدعت‌گذاران در دین قرار می‌دهد. ابن تیمیه با استناد به سخنان فقهای سلف، نظیر شافعی و احمد، به نکوهش علم کلام می‌پردازد. او در وجه این نکوهش می‌نویسد: «متکلمان به‌جای مراجعه‌ی به کتاب و سنت، بر عقل و روش‌های عقلی تکیه کردند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۲، ص ۲۷۴).

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۷

در ادامه، با جست‌وجوی در آثار سلفیه تلاش شده است عوامل مخالفت آنان با علم کلام استخراج و ارزیابی شود.

۴.۱. ورود نکردن سلف صالح به علم کلام

سلفیه بر پایه‌ی حجیت سنت و فهم سلف، بر این باورند که رفتار سلف صالح یکی از معیارهای سنت و بدعت شمرده می‌شود و پایبندی به عمل سلف صالح واجب است؛ از همین رو وارد شدن در اموری که سلف در آن وارد نشده و درباره‌ی آن سکوت کرده‌اند و به اشتغال به آن دستوری نداده‌اند، حرام است و تعلم آن، ناروا. بر پایه‌ی این تفکر، سلفیه عملکرد سلف صالح را یکی از منابع معرفتی خود تلقی می‌کنند؛ چنان‌که ابن تیمیه که متفکر بزرگ سلفی است، در این باره می‌نویسد:

«احکام خداوند از سه راه ثابت می‌شود: کتاب، سنت پیامبر و آنچه مسلمانان نخست به آن عمل کرده‌اند. برای اثبات حکم شرعی، تمسک کردن به چیزی غیر از این سه اصل جایز نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۹۳).

استدلال سلفیه در قالب قیاس منطقی، به این شرح است:

۱. اگر علم کلام مفید می‌بود، سلف در آن ورود می‌کردند؛

۲. ولکن سلف در آن ورود نکرده‌اند؛

پس علم کلام مفید نیست (مقری، ۱۴۱۷، ص ۵۸).

براساس این استدلال، سلفیان معتقدند چون سلف صالح هرگز در علم کلام وارد نشده‌اند، ما نیز نباید وارد شویم. چنان‌که مالک بن انس می‌گوید: «اگر علم کلام علم شرعی می‌بود، صحابه و تابعین از آن بحث می‌کردند؛ همان‌طور که از احکام و شریعت سخن گفته‌اند، اما ملزوم (گفت‌وگو درباره‌ی علم کلام) باطل است، پس لازم هم باطل است (شرعی بودن علم کلام) (هروی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۳).

سیوطی نیز در کتاب خود، بعد از بیان آنکه شافعی علم کلام را ترک کرده بود، علت ترک وی را ورود نکردن سلف صالح در علم کلام دانسته و می‌نویسد: «شافعی در علم کلام ورود نکرده؛ چون در کتاب و سنت به آن امر نشده و سلف هم در آن ورود نکردند» (سیوطی، بی‌تا، ص ۳۰).

۴.۱.۱. نقد و بررسی: در پاسخی اجمالی به این دلیل، به دو پاسخ نقضی و حلی بسنده

می‌شود.

۴.۱.۱.۱. پاسخ نقضی

۴.۱.۱.۱. طرد علوم دیگر به دلیل ورود نکردن سلف: لازمی استدلال به

«ورود نکردن سلف در علم کلام» آن است که علوم دیگری که سلف بدان نپرداخته‌اند، طرد

و انکار شود؛ از آن جمله می‌توان به علومی مانند علوم قرآنی، بلاغت، علوم تجربی امروزی و... اشاره کرد. این در حالی است که سلفیان به این تالی فاسد پایبند نیستند. ممکن است در مقام دفاع از سلفیه گفته شود که سلف از الفاظ و اصطلاحات علم کلام، مانند جوهر و عرض و... بهره نبرده‌اند، پس نقل الفاظ و اصطلاحات جدید، براساس روش سلف صحیح نخواهد بود. این سخن نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا بسیاری از اصطلاحاتی که در دیگر علوم اسلامی به کار رفته است، مانند استعمال لفظ صحیح، حسن، موثق، ضعیف و... در دانش حدیث، یا الفاظ عام و خاص، مجمل و مبین، ظاهر و نص در دانش اصول، و جرح و تعدیل که در دانش رجال مطرح است، در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) و صحابه‌ی ایشان رایج نبوده است و آنان از این الفاظ هم بهره نبرده‌اند؛ بنابراین براساس دیدگاه سلفیه، پرداختن به این علوم نباید جایز باشد.

اشعری در کتاب *استحصان الخوض فی علم الکلام* به این نکته اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «پیامبر در مسائلی از قبیل نذورات، عتق و وصایا، قسم و... هم سخنی نفرمود و کتابی ننوشت، بنابراین باید فقیهان و ائمه‌ی سلف، مانند شافعی، ابوحنیفه، ثوری و مالک، همه گمراه و مبتدع باشند؛ چون درباره‌ی مطالبی سخن گفته‌اند که پیامبر (ص) چیزی نگفته است» (اشعری، بی‌تا، ص ۶).

۴. ۱. ۱. ۲. ورود بسیاری از سلف در علم کلام: از آنجاکه بسیاری از سلف در علم کلام ورود کرده‌اند، بر صغرای این استدلال خدشه وارد می‌شود. با واری در تاریخ، روشن می‌شود که در بین صحابه افرادی بوده‌اند که نه تنها به علم کلام پرداخته و آن را تأیید کرده‌اند، بلکه در برخی مسائل اختصاصی، برای تبیین بهتر، مناظره کرده‌اند؛ مانند مناظره‌ی ابن‌عباس با خوارج و مناظره‌ی حضرت علی(ع) با مخالفین خود در خصوص قدر. از این رو بحث‌های کلامی به صورت آموزش، مناظره و پرسش‌وپاسخ مطرح بوده، هرچند تدوین و نگارش مسائل کلامی در آن دوران، متداول نبوده است. بنابراین ادعای سلف مبنی بر ورود نکردن صحابه، با تاریخ سازگاری ندارد. فخررازی درباره‌ی مناظره‌ی صحابه در موضوعات گوناگون می‌نویسد: «صحابه در مواقع ضروری، بسیار از جدل استفاده می‌کردند. اولین کسی که مناظره را سنت کرد، امام علی بن ابی‌طالب بود؛ از این نظر که ابن‌عباس را برای مناظره، به سوی خوارج فرستاد» (فخررازی، ۲۰۰۹، ص ۳۴).

بغدادی در کتاب *اصول الدین بابی* را به نام «ائم‌ی دین در علم کلام» گشوده و در مقام شمارش متکلمان صدر اسلام، بر این باور است که نخستین اهل سنت از صحابه، علی بن ابی‌طالب بود که با خوارج در مسأله‌ی وعد و وعید مناظره کرد. نخستین متکلم از

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۹

تابعین، عمر بن عبدالعزیز و نخستین متکلم از فقها، ابوحنیفه بود که علم کلام را فقه الأكبر نامید (بغدادی، ۱۹۲۸، ص ۳۰۷).

تفتازانی بر این باور است که صحابه در زمان پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی مسائل علم کلام به گفت‌وگو پرداخته‌اند، هرچند در آن زمان به چنین نامی مشهور نبوده و به‌طور رسمی مدون نشده بوده است. همان‌گونه که صحابه درباره‌ی احکام تکلیفی از پیامبر (ص) سؤال می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند، اما در آن زمان، علمی با عنوان علم فقه مدون نشده بوده است (تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۵).

جای بسی شگفت است که ابن تیمیه در کتاب‌های خود، مرتکب تناقض‌گویی شده است؛ از یک‌طرف، به‌شدت بر متکلمان تاخته و مسلمانان را از فراگیری کلام نهی کرده و حتی توصیه کرده است که از اصطلاحات آنان در اثبات آموزه‌های دینی استفاده نکنند، اما از سوی دیگر، در آثار خود، برای رد نظریه‌ی متکلمان، به‌طور مکرر از استدلال‌های عقلی استفاده کرده است. رمضان البوطی به این تناقض‌گویی اذعان کرده و چنین می‌نویسد:

«هر انسانی که به آثار ابن تیمیه مراجعه کند، در همان ابتدا و به‌آسانی متوجه دیدگاه‌های متضاد و فضای فکری آشوب‌زده‌ی وی می‌شود. از یک سو به‌شدت بر متکلمان و فلاسفه تاخته و پیروان آنان را سفیه و نادان می‌داند؛ از سوی دیگر، آثار او با نظریه‌اش در تضاد است؛ تا آنجا که چنان در مسائل کلامی ورود می‌کند و از قیاس‌های فلسفی استفاده می‌کند که یادآور متکلمان و فیلسوفانی است که امروزه پیروان وی آنان را به بدعت، شرک و سفاهت متهم می‌کنند» (رمضان البوطی، ۱۴۳۱، ص ۲۲).

اگر به‌کارگیری الفاظ جدید، به‌دلیل استفاده‌نکردن صحابه از آن‌ها حرمت داشته باشد و کاربردشان در محاورات جایز نباشد، پس باید این حکم حرمت، عمومیت داشته باشد و استفاده از آن الفاظ، در هیچ زمانی جایز نباشد. بر پایه‌ی این استدلال، باید همه‌ی مسائلی که خود ابن تیمیه در مسائل گوناگون اعتقادی، فقهی، حدیثی بازگو کرده و سلف به آن اشاره‌ای نکرده است، حرام باشد. افزون‌براین، به‌کاربردن نام سلف و پایه‌گذاری مکتبی به نام سلفیه در جهان اسلام، که ابتکار ابن تیمیه است، از اصطلاحات جدید محسوب می‌شود و این لفظ و مکتب در بین خود صحابه به کار نرفته است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۳۴). ابن تیمیه از کسانی است که مسائلی را مطرح کرده که نه تنها سلف آن را نگفته بودند، بلکه خلاف آن‌ها را مطرح کرده بودند. محمد کثیری در این باره به تناقض ابن تیمیه اشاره کرده و می‌نویسد:

«تعجب از کسی که به متکلمان طعنه زده و مدعی است که خود پیرو کتاب و سنت است و اقتدا به سلف را به رخ آنان می‌کشد، اما خود در مقام عمل، پیرو سلف نیست و مسائلی را مطرح می‌کند که نه تنها در میان سلف سابقه نداشته، بلکه در کتاب و سنت هم وارد نشده

۱۰ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، سری ۲، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۷۹، صص: ۲۶-۱

است؛ همانند دیدگاه وی در خصوص کلام خداوند که براساس آن، کلام، صفت ذات است و خداوند با صوت و حروفِ مدام تکلم می‌کند» (کثیری، محمد، ۱۴۲۹، ص ۱۸۶).
آیت‌الله سبحانی هم به این تناقض‌گویی‌های آشکار ابن تیمیه اشاره کرده و در خصوص ادعاهای ابن تیمیه درباره‌ی مسائل فلسفی، هفت مسأله را مطرح می‌کند که پیشینیان و سلف صالح آن را نگفته‌اند (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰).

۴. ۱. ۱. ۱. ۳. **ارتکاب مغالطه‌ی سابقه‌نداشتن:** منشأ این مغالطه، این تفکر است که گذشتگان همه‌ی چیزهای خوب و باارزش را بیان کرده‌اند. قدما و گذشتگان به دلیل درایت و هوشی که داشته‌اند، اگر کاری مفید و باارزش می‌بود، حتماً آن را تشخیص داده و به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند. از این رو کاری که تازه و نو باشد، به دلیل سابقه‌نداشتن، مردود است و در آن مناقشه می‌شود (خندان، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵). قرآن کریم بارها این مغالطه را از زبان کفار نقل می‌کند؛ مثلاً در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی قصص چنین می‌فرماید:
«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّقْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ»
چون موسی با معجزات و آیات ما که (حقانیتش) بر همه روشن بود، به سوی فرعونیان آمد، باز (آن قوم خودسر و لجوج و نادان) گفتند: این معجزات تو جز سحری که ساختگی توست، چیز دیگری نیست و ما این گفتار و دعوی را که تو داری، هیچ از پدران پیشینمان (امم سابقه) نشنیده‌ایم» (قصص: ۳۶).

امروزه سلفیه نیز در مسائل اعتقادی، از این مغالطه بسیار استفاده می‌کند و نام آن را «سنت ترکیه» می‌گذارد. براساس این سنت، هر کاری که پیامبر(ص)، صحابه و تابعین انجام نداده باشند، بدعت در دین تلقی می‌شود و باید ترک شود. این نام‌گذاری را نخستین‌بار ابن تیمیه انجام داده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۳). نتیجه آنکه براساس مغالطه‌ی سابقه‌نداشتن، سلفیه بر این باور است که چون سلف صالح به علم کلام ورود پیدا نکرده‌اند، ما نیز به پیروی از آنان، نباید وارد مباحث کلامی شویم.

۴. ۱. ۱. ۲. **پاسخ حلی**

۴. ۱. ۱. ۲. ۱. **قیاس شرایط کنونی با عصر صحابه، مع الفارق است:** نپرداختن صحابه به علم کلام و سرایت‌دادن آن به زمان امروزی، قیاس مع الفارق است؛ زیرا در هر برهه‌ای از زمان، امکان دارد مسائلی برای مسلمانان مطرح شود که پیش از آن، سابقه نداشته است؛ مانند مسائلی که امروزه در علم پزشکی مطرح می‌شود که در فقه اسلامی، از مسائل مستحدثه شمرده می‌شود؛ مسائلی مانند جوازداشتن یا جوازنداشتن اهدای عضو، تلقیح مصنوعی، جراحی زیبایی و...؛ بنابراین اینکه علم کلام در عصر صحابه مطرح نبوده، به این دلیل است که در آن زمان، ضرورت چنین علمی چندان احساس نمی‌شده؛ بدین‌گونه که پیامبر(ص)

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۱۱

مرجع علمی بوده و همین امر سبب می‌شده که ایشان مرجع رسمی پاسخ‌گویی به سؤالات علمی و دینی تلقی شوند. این در حالی است که اگر صحابه به مسائل کلامی توجه می‌داشتند، یا اگر مخالفان اسلام از کلام استفاده می‌کردند، قطعاً در مقام پاسخ‌گویی، چنین مباحثی مطرح می‌شد. همان‌طور که چون مسلمین در خصوص بسیاری از مسائل فقهی جزئی دل‌مشغولی داشتند، سؤالات مربوط به آن مسائل پاسخ داده شده است. در قرن‌های بعدی، پس از اینکه به مدد فتوحات، اسلام در سرزمین‌های مختلف گسترش یافت و پس از آنکه مسلمانان با فرهنگ‌های قبائل مختلف و پیروان مذاهب دیگر رویارو شدند و در زمینه‌های مختلف اعتقادی سؤالات گوناگونی طرح شد، به شدت به این علم احساس نیاز شد و مسلمانان بر آن شدند که در مقام تبیین عقائد اسلام و ردّ شبهاتی که مخالفان وارد می‌کردند، کتاب‌هایی تألیف کنند. دشمنان اسلام با استفاده از اصطلاحات جدید و به‌کارگیری روش‌های نوین منطقی، به معارف اسلام هجوم می‌آوردند و برای بی‌اساس جلوه‌دادن دین و سست کردن عقاید مسلمانان، شبهات خود را مطرح می‌کردند. در این شرایط، اندیشمندان مسلمان برای پاسخ به چنین شبهاتی، چاره‌ای جز روی آوردن به علم کلام نداشتند؛ همان‌طور که خود ابن تیمیه هم تصریح کرده است که برای پاسخ‌گویی به شبهات، استفاده از اصطلاحات جدید، منعی ندارد. ابوحنیفه در مسأله‌ی استفاده از علم کلام، این چنین پاسخ می‌دهد:

«ما مبتلا شده‌ایم به کسانی که به ما طعنه می‌زنند و خون ما را حلال می‌شمارند و ما باید از خود دفاع کنیم. این در حالی است که صحابه مانند گروهی‌اند که در میدان جنگ نبوده‌اند و به سلاح و تجهیزات جنگی نیاز نداشته‌اند، ولی مثل ما مانند کسی است که در میدان معرکه حاضر می‌شود و به سلاح نیازمند است» (ابوحنیفه، ۱۹۷۲، ص ۳۴).

نتیجه آنکه در دانش کلام نیز شبهات نوظهوری در برابر گزاره‌های اعتقادی مطرح می‌شود که پاسخ‌های نو می‌طلبد و پرداختن به دانشی که صاحبانش را برای پاسخ به شبهات توانمند می‌سازد، بیش از پیش ضروری می‌نماید.

۲.۴. نهی سلف از علم کلام

سلفیه براین باورند که نه‌تنها سلف صالح به علم کلام ورود نکرده‌اند، بلکه با عبارات مختلفی از آن نهی کرده‌اند. بر پایه‌ی باور سلفیه، اگر بخواهیم در مسأله‌ای ورود پیدا کنیم که سلف و تابعین از آن نهی کرده‌اند، حرمت این کار دوچندان شده و موجب گمراهی می‌شود (مقری، ۱۴۱۷، ص ۵۹).

برای روشن‌شدن دلیل سلفیه بر نهی سلف، می‌توان سخن آنان را در قالب قیاس منطقی، به شرح ذیل مطرح کرد:

۱. سلف از علم کلام نهی کرده‌اند؛

۲. هر آنچه سلف از آن نهی کرده باشند، پذیرفتنی نیست؛

پس علم کلام، پذیرفتنی نیست.

فرورفتن در مسائل کلامی، چنان به مذاق سلفیه خوش نیامده که معتقد شده‌اند که متعلم آن بدعت‌گذار است و مقابله با چنین شخصی جز از راه تنبیه بدنی امکان‌پذیر نیست. در اینجا به چند نمونه از کلام سلف مبنی بر نهی از علم کلام اشاره می‌کنیم:

۱. شافعی به پیروی از استاد خودش، مالک‌بن‌انس، به شدت بر متکلمان تاخته و این چنین مردم را از پیروی از علم کلام برحذر می‌دارد: «نظر من در خصوص علمای علم کلام این است که با شاخه‌ی درخت خرما زده شوند و بر شتران سوار شده و در میان قبایل و طوایف مختلف چرخانده شوند و گفته شود: این است پاداش آن که قرآن و سنت را رها کرده و به علم کلام بپردازد» (سیوطی، بی‌تا، ص ۳۱)

۲. احمدبن حنبل همچون پیشینیان خود، با علم کلام مخالف بود و در این باره در کتاب شرح السنه می‌نویسد: «علمای سلف بر نهی از تکلم در باب صفات الهی و فرورفتن در علم کلام و تعلیم و تعلم آن اتفاق نظر دارند» (ملاعلی قاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۲۰).

۳. ذهبی سلفی درباره‌ی نکوهش سلف از علم کلام، چنین می‌نویسد: «کم هستند افرادی که در علم کلام تحقیق و تلاش کرده باشند و اجتهادشان باعث اظهار سخنی برخلاف سنت نشده باشد؛ از این رو علمای سلف توجه به علم کلام را نکوهش کرده‌اند؛ چراکه علم کلام زاییده‌ی علم فلاسفه و دهریه است» (بکر، ۱۴۳۷، ص ۳۶).

۴. ۲. ۱. نقد و بررسی: این دلیل هم را در دو مقام جداگانه، نقد و بررسی می‌کنیم.

۴. ۲. ۱. ۱. پاسخ نقضی

۴. ۲. ۱. ۱. ۱. تأیید و مدح علم کلام در آرای برخی از سلف: با مراجعه‌ی به سخنان سلف درباره‌ی علم کلام مشاهده می‌شود که بسیاری از آنان نه تنها از علم کلام نهی نکرده‌اند، بلکه آن را مدح و ستایش کرده‌اند. ابن‌عساکر در کتاب تبیین کذب المقتری، نهی شافعی از کلام را تفصیل داده و بر این باور است که خود شافعی هم از علم کلام استفاده کرده است؛ وی چنین می‌نویسد: «اینکه شافعی از علم کلام نهی کرده و آن را بدعت نامیده است، انصراف به کلام قدریه و اهل بدعت دارد؛ زیرا وی علم کلامی را که با کتاب و سنت سازگار باشد، ستایش می‌کند و آن را نیکو می‌شمارد» (ابن‌عساکر، ۱۳۹۹، ص ۳۴۴). بغدادی نیز بعد از شمارش متکلمان صدر اسلام، بر این باور است که اکثر علمای سلف، از صحابه گرفته تا تابعین، همه به علم کلام اشتغال داشته‌اند و درباره‌ی آن کتب مختلفی را تدوین کرده‌اند (بغدادی، ۱۹۲۸، ص ۳۰۹).

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۱۳

۲.۱.۲.۴. پاسخ حلی (توجیهاات نهی سلف): بر فرض که نهی سلف از علم کلام را بپذیریم، بر این نکته نیز می‌توان تأمل کرد که این نکوهش‌ها هیچ دلالتی بر حرمت ندارد و توجیه‌پذیر است و می‌توان محملی صحیح برای آن در نظر گرفت. در اینجا به ذکر چند توجیه بسنده می‌شود.

۲.۱.۲.۱. نهی از موضوعات خاص: با اندک مروری بر تاریخ علم کلام و فضای کلامی دو جریان عقل‌گرایی و نقل‌گرایی، دانسته می‌شود که این مذمت‌ها به مسائل خاصی از معارف اسلامی ناظر است. در آن روزگار، برخی افرادی که ناکارآمد بوده و تسلط کافی بر مسائل کلامی نداشتند، خود را متکلم دانسته و به خود اجازه می‌دادند که در همه‌ی زمینه‌ها به تفکر و مناظره بپردازند. این روش منجر شد که نکوهش‌هایی به سمت آنان روانه شده و سخت تخطئه شوند. از جمله مسائلی که می‌توان موضوع خاص تلقی‌شان کرد مسأله‌ی قضا و قدر است که روایات گوناگونی در نهی آن وارد شده است؛ همان‌گونه که ابن‌بطه عکبری می‌نویسد: «اینکه شافعی به علم کلام سوءظن شدید پیدا کرد و مردم را از تعلیم آن نهی کرد، به دلیل مخالفتش با کسانی بود که درباره‌ی قدر مجادله می‌کردند؛ از همین رو می‌گفت اگر انسان خداوند را با هر گناهی غیر از شرک ملاقات کند، بهتر است از آن است که خداوند را با آموزه‌های علم کلام ملاقات کند» (عکبری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۷).

۲.۱.۲.۲. نهی از بسنده کردن به علم کلام: در برخی موارد، نهی از علم کلام، به کسی مربوط است که تنها به علم کلام بسنده کند و آن‌قدر در آن فرو رود که از یادگیری فقه و احکام عملی غافل شود و چه‌بسا اوامر الهی را ترک کند و مرتکب نهی الهی شود؛ همان‌گونه که حاتم‌بن‌عنوان‌الاصم در این باره می‌نویسد: «علم کلام اصل دین بوده و فقه فرع و ثمره‌ی آن است. هر آن‌که فقط به کلام اکتفا کند و از فقه و عمل روی‌گردان شود، یا بالعکس، در فقه غوطه‌ور و از کلام غافل شود فاسق است» (ابن‌عساکر، ۱۳۹۹، ص ۳۴۵).

۲.۱.۲.۳. نهی افراد خاص یا گروه‌های خاص: با دقت در متون سلف، متوجه می‌شویم که برخی از نهی‌ها، به افراد خاص یا گروه‌های خاصی ناظر است. آنچه از سلف درباره‌ی مذمت اهل کلام ذکر شده است، به‌گونه‌ای که احمدبن‌حنبل علمای آن را زندیق می‌خواند یا شافعی جزای آن‌ها را چوب‌زدن می‌داند، به وضعیت موجود در آن زمان ناظر بوده است؛ وجود گروه‌های تندروی معتزلی و جریان‌های افراطی، مانند جهمیه از یک سو، و مهجور شدن حدیث که پیشینه‌ی صدساله‌ی منع تدوین حدیث را نیز در پس خود داشت، از سوی دیگر، و نیز بارور نبودن علم کلام، موجب شده بود که در میان اهل سنت، ماهیت و اساس کلام، به‌گونه‌ای بایسته و شایسته شناخته نشود و علم کلام به مواضع تند معتزله یا گروه‌های افراطی‌ای گرایش داشته باشد که تحت تأثیر مستقیم فلسفه‌ی یونان و ایران باستان

بودند. ماهیت مناظره‌های احمدبن حنبل و امام شافعی و نقدهای آنان در این زمینه بر متکلمان مصطلح آن زمان، بیانگر چنین نگاهی است. تفتازانی در خصوص طعنه‌های سلف در باب علم کلام، بر این باور است که چنین نکوهشی درباره‌ی افرادی است که در دین متعصب بوده و به دنبال یقین نیستند، وگرنه چطور می‌توان در باب اصل واجبات و پایه‌ی مشروعات، منع و نکوهشی را تصور کرد (تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۱۴). نتیجه اینک نکوهش و ستایش علم کلام (به صورت مطلق) را نمی‌توان به سلف نسبت داد، بلکه باید قائل به تفصیل شد.

۴.۳. اشتغال کلام بر مطالب اختلاف برانگیز، کاذب و حیرت آور

سلفیان بر این باورند که علم کلام بر مطالب دروغ، اشتباه و الفاظ مبهم مشتمل است. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «اساس مذمت سلف درباره‌ی علم کلام این است که آن علم بر گزاره‌های دروغ و مقدمات باطلی مشتمل است که موجب افترا بر خداوند، رسول او و کتاب و سنت می‌شود» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۸۸).

آنان معتقدند که علم کلام به دلیل اشتغال بر مقدمات فاسد، زمینه‌ی اعراض و دوری از کتاب و سنت را فراهم می‌آورد و یقین انسان را به شک تبدیل می‌کند که لازمه‌ی آن، حیرت و سرگردانی در مسائل اعتقادی است. ابن تیمیه متکلمان اشعری، معتزلی و امامی را گمراه می‌داند و بر این باور است که سخنان متکلمان بیش از سخن دیگران به حشو و باطل و تکذیب حق نزدیک است؛ به نحوی که شاید یک مسأله از آن‌ها به ما نرسیده که خالی از باطل باشد. بنابراین آنچه متکلمان می‌گویند، آمیخته با باطل است. شک و اضطراب اندیشه‌ی متکلمان بیشتر از دیگران و یقین و علم آنان کمتر از یقین دیگران است. از سوی دیگر، وی در خصوص اهل حدیث که نقطه‌ی مقابل متکلمان اند، می‌نویسد: «هم أعظم الناس علماً و طمأنینةً و سکینهً؛ آنان از نظر علم، یقین، آرامش و اطمینان قلبی، بهترین مردم هستند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۲).

ابن تیمیه در مقام بیان تفاوت استدلال‌های قرآن با استدلال‌های متکلمان، ادعا دارد که هر چقدر درباره‌ی استدلال‌های متکلمان کنکاش و جستجو و تدبر کرده است، بیشتر به حرف‌های باطل و اضطراب آنان پی برده و آنان مطالبی را بیان کرده‌اند که هرگز کسی به آن دسترسی نیافته است. از سوی دیگر، با تأمل در دلایل قرآن و سنت، روشن می‌شود که در عین خلاصه‌بودن آن دلایل، شفافیتشان مشهود است (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ج ۱۹، ص ۲۳۲).

سلفیه بر این نکته تأکید دارند که متکلمان در تبیین دلایل عقلی اتفاق نظر ندارند و چه بسا برخی برای اثبات یک امر و برخی دیگر برای رد آن، به عقل استناد کنند؛ از این رو استدلال‌های عقلی رایج در بین متکلمان، بر اختلافات بسیاری مشتمل است و نمی‌توان به

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۱۵

آن اعتماد کرد. از سوی دیگر، دلائل نقلی، بدون اختلاف، اعتمادپذیر، صادق و برخوردار از قطعیت است. بنابراین روش سلف هیچ‌یک از روش‌های فلاسفه، متکلمان معتزله، اشاعره، ماتریدیه و شیعه نیست، بلکه روش دیگری است؛ زیرا عقاید و ادله‌ی آن [از دیدگاه سلف]، جز از متون دینی به دست نمی‌آید (ابن تیمیه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۶).

۳.۴.۱. نقد و بررسی: ادعای سلفیه مبنی بر اشمال دانش کلام بر مطالب اشتباه و کاذب، با چند اشکال مواجه است:

۳.۴.۱.۱. حیرت‌آور بودن، عارضی است نه ذاتی: این ادعای سلفیه که پاره‌ای از مسائل کلامی حیرت‌آور و باطل است، نمی‌تواند دلیل بر ناروایی اصول کلی علم کلام باشد و نمی‌توان با تمسک به چنین دلیلی، به ناروایی ذاتی علم کلام حکم کرد. لازمه‌ی هر علم این است که اندیشمندان آن درباره‌ی برخی مسائل اختلاف داشته باشند و این اختلاف تا جایی پیش می‌رود که حتی برخی دچار لغزش و کج‌فهمی می‌شوند و از راه درست انحراف می‌یابند. این چنین عوارضی موجب نمی‌شود که اندیشمندان اسلامی آن علم را کنار بگذارند و مردم را از دنبال کردن آن بازدارند؛ چراکه این‌گونه زیان‌های ناشی از هر علمی، امری عارضی است، نه ذاتی؛ از این‌رو آنچه ذاتاً سودمند است (علم کلام)، نباید به واسطه‌ی زیان‌های وارده که عرضی هستند، ممنوع شده و حکم به حرمت تعلیم آن داده شود. چه بسیار اندیشمندانی از علوم مختلف، مانند فقه، اصول، تفسیر، طب و... هستند که اشتغال به آن علوم، موجب شده آرای شاذ و مخالف مشهوری را مطرح کنند؛ تاجایی که اندیشمندان همان علم، آن‌ها را طرد کرده‌اند، اما هیچ‌کس از خود آن علم نهی نکرده و بالعکس، بر فضیلت ذاتی آن علم تأکید کرده‌اند. ابن‌رشد اندلسی معتقد است انحراف برخی از اندیشمندان اسلامی در پاره‌ای از مسائل اعتقادی، دلیل بر ناروایی ذاتی علمی مانند علم منطق، فلسفه و کلام نخواهد شد؛ چراکه آنچه ذاتاً سودمند است، نباید به واسطه‌ی زیان‌هایی بالعرض، ممنوع شود (ابن‌رشد، ۱۳۵۸، ص ۳۸).

۳.۴.۱.۲. مخالفت با قول به وجوب کفایی علم کلام: این ادعا که علم کلام بر مطالب کاذب مشتمل است، با قول به وجوب تعلّم این علم نمی‌سازد. اگر علمی ذاتاً فاسد و حیرت‌آور باشد، چطور علمای اهل سنت به وجوب کفایی آن فتوا می‌دهند؟ فخر رازی در کتاب *اشاره فی علم الکلام* تحصیل این علم را از واجبات می‌داند و بر ادعای خود دلیل عقلی و نقلی آورده و می‌نویسد: «تحصیل این علم از واجبات است و برای این ادعا دلیل عقلی و نقلی وجود دارد؛ از جمله دلایل نقلی، این آیه‌ی شریفه است: «ادع إلی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن» (النحل: ۱۲۵) (فخرزاری، ۲۰۰۹، ص ۴۵). بنابراین علم کلام از علومی است که بر علما به‌نحو وجوب کفایی واجب شده تا از آن برای

دفع شبهات و بدعت‌ها استفاده کنند و امکان ندارد که خود، بر دروغ و اشتباهات مشتمل باشد.

۴.۴. بدعت‌دائستن علم کلام

واژه‌ی بدعت یکی از کلمات پرکاربرد است که سلفیه در کتاب‌های خود از آن استفاده کرده‌اند؛ براساس این دیدگاه، هر عقیده یا عملی که برخلاف قرآن، سنت و عمل صحابه باشد، بدعت است و کسی که بدان باور داشته باشد، کافر شمرده می‌شود. یکی از مصادیق بدعت از نگاه سلفیه، پرداختن به علم کلام است (مالکی، ۱۳۷۵، ص ۱۷). برپهاری که یکی از پیشوایان سلفیه محسوب می‌شود، روش‌شناسی کاملاً نقل‌گرایانه دارد و با هرگونه تلاش عقلی برای فهم آموزه‌های دینی یا تأویل آن‌ها مخالف است. وی از کسانی است که به شدت از متکلمان انتقاد می‌کند و علم کلام را بدعت می‌شمرد و بر این باور است که علم کلام (که اساس آن را تفکر، تعقل و جدل تشکیل می‌دهد) کاملاً باطل است و علمی است که جز زندقه، کفر، شک، بدعت، گمراهی و سرگردانی چیزی به دنبال ندارد (ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹). وی مانند ابن تیمیه، حتی از نگاه به کتاب‌های کلامی یا هم‌نشینی با متکلمان به شدت نهدی می‌کرده و بر این نکته پافشاری داشته که نباید اصطلاحات و تعبیرهای متکلمان را به کار برد؛ چون این نوع تعابیر، اموری تازه (بدعت) هستند که وارد ادبیات دینی شده‌اند. وی انتقاد به متکلمان را تا سرحدی پیش می‌برد که می‌گوید استفاده‌ی اندیشمندان اسلامی از روش‌های عقلی در معارف، بزرگ‌ترین لطمه را به دین وارد کرده؛ چراکه موجب تفرقه‌ی مسلمانان شده و اسلام و سنت غریب شده‌اند (همان، ج ۲، ص ۲۹). از دیدگاه وی، فرقه‌هایی همچون قدریه، معتزله، شیعه، جهمییه و مرجئه که روش تقلید را در دین رها کرده‌اند، همگی بدعت‌گذار و گمراه‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۱).

بنابراین استدلال سلفیه، در قالب قیاس منطقی، از این قرار است:

۱. علم کلام بدعت است؛

۲. هر بدعتی موجب ضلالت و گمراهی است؛

نتیجه: علم کلام موجب گمراهی است.

در این بخش، استدلال آنان به‌طور جداگانه تبیین می‌شود.

۴.۴.۱. تبیین صغرای استدلال: یکی از مفاهیم کلیدی در باب نکوهش علم کلام،

مفهوم بدعت است. بدعت مفهومی است که همه‌ی فرقه‌ها بر مذموم‌بودن اصل آن اتفاق دارند، اما همواره در تبیین مصادیق آن با یکدیگر اختلاف‌نظر داشتند. در این میان، سلفیه بر این باور است که التزام به هر عقیده یا عملی که در عصر پیامبر(ص)، صحابه و تابعین وجود نداشته است، بدعت بوده و اعتقاد بدان، برابر با کفر است. علم کلام نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنا

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۱۷

نیست؛ افزون بر این، دانش کلام یکی از عوامل تفرقه‌ی مسلمانان در طول تاریخ بوده است. مؤید این سخن، سیره‌ی متکلمانی است که در پایان عمر خود به این نتیجه رسیدند که علم کلام ضایع‌کننده‌ی اوقات و کوشش است. چنین متکلمانی از پرداختن به علم کلام اظهار پشیمانی کرده‌اند و اذعان داشته‌اند که پرداختن به علوم شرعی که همان قرآن و سنت است، بهتر، سالم‌تر، آگاهانه‌تر و ریشه‌دارتر است (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۰). بنابراین یکی از نشانه‌های شک و تردید در خصوص دانش کلام این است که بسیاری از متکلمان در پایان عمر، از علم کلام رجوع و توبه کرده‌اند. در ادامه، برخی از شواهد این ادعا ذکر می‌شود:

۱. در شرح حال امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی نقل شده که همواره چنین می‌گفت:

«مسلمانان و علوم آنان را سیاحت کردم و بر دریای بزرگ (علم کلام) سوار شدم، در آنچه از آن نهی کردند، غوطه‌ور شدم، آن هم برای طلب حق و فرار از تقلید؛ هم‌اکنون از تمام آن عقاید به‌سوی حق بازگشتم. پس شما هم همگی به دین عجایز بپیوندید» (ابن جوزی، ۱۴۰۳، ص ۸۴).

۲. شوکانی در کتاب خود با عنوان *التحفة فی مذاهب السلف* که در خصوص دیدگاه سلفیه درباره‌ی صفات خبریه است، علت رجوع خود از زیدیه را حیرت و اضطراب متکلمان می‌داند. وی ادعا دارد که در جوانی خود به علم کلام مشغول بوده و در این باره تألیفات بسیاری را مطالعه کرده است و پایان این تحقیق، جز خسارت، حیرت و سردرگمی نبوده است. وی در پایان، از شیوه‌ی سلف صالح دفاع کرده و این چنین می‌نویسد:

«روش سلف امین‌ترین روش است، درحالی‌که متکلمان گمان می‌کنند روش خلف برتر است (شوکانی، ۱۴۱۵، ص ۱۷).

۴. ۲. تبیین کبرای استدلال: در حدیثی از پیامبر (ص) چنین آمده است:

«فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأُمُورَ الْمُحَدَّثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَالَةٌ؛ بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌شده‌ی بعد از من، به آن سنت تمسک کنید و آن را محکم نگه دارید و از اموری که حادث می‌شود، بپرهیزید؛ چراکه هر امر حادثی بدعت است و هر بدعتی، ضالالت» (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۵۰).

براساس این حدیث، سلفیه دایره‌ی بدعت را توسعه داده و آن را شامل هر امری دانسته‌اند که در زمان پیامبر نبوده و بعداً حادث شده است. بنابراین هر امر حادث و جدیدی بدعت بوده و بحث از آن ضالالت است؛ زیرا صحابه از آن سخن نگفته‌اند. سلفیه از اطلاق این حدیث، یک قاعده‌ی کلی استنباط کرده‌اند که بر بدعت‌بودن هر مسأله‌ی جدیدی دلالت دارد؛ چنان‌که بن‌عثمین در تفسیر این حدیث می‌نویسد:

«حدیث پیامبر اکرم که فرموده «کل بدعه ضلاله» کلیت دارد و عام است و شامل همه‌ی بدعت‌ها (حسنه و سیئه) می‌شود و هرکس بدعت حسنه را ادعا کند، این حدیث، جوابی برای اوست. پس اهل بدعت نمی‌توانند بدعت خود را حسنه معرفی کنند، درحالی‌که در دست ما چنین حدیثی وجود دارد که شمشیری تیز محسوب می‌شود» (بن‌عثیمین، ۱۴۱۰، ص ۱۳). شوکانی نیز از این حدیث، قاعده‌ای کلی برداشت کرده و این حدیث را بهترین شاهد بر بطلان تقسیمی از بدعت دانسته که فقها مطرح کرده‌اند؛ وی در این باره می‌گوید:

«هذا الحدیث من قواعد الدین، و من أصرحه و دلائل علی إبطال ما ذهب إليه الفقهاء من تقسیم البدع إلى أقسام» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۶۹).

۴.۴.۳. نقد و بررسی: الف) به نظر می‌رسد سلفیه بین معنای لغوی و اصطلاحی بدعت خلط کرده‌اند. شاهد بر این مدعا آن است که ابن تیمیه هرگونه بدعتی را مطلقاً ضلالت شمرده و در توجیه خبر «نعمت البدعه»، کاربرد بدعت درباره‌ی نماز تراویح را کاربردی صرفاً لغوی و نه اصطلاحی دانسته و نماز تراویح را برخاسته از سنت نبوی قلمداد کرده است (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۷۱).

ب) بسیاری از علما تصریح کرده‌اند که حرمت تعلیم و تعلم علم کلام، یک حکم اولی است و امروزه حکم آن تغییر کرده و حکم ثانوی به خود گرفته است؛ در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. ابن حجر هیتمی در کتاب *الفتاوی الحدیثیه* می‌نویسد:

«آموختن براهین کلامی و قیام به آن‌ها برای رد بر مخالفان واجب کفایی است، مگر در جایی که حادثه‌ای اتفاق بیفتد و دفع مخالف متوقف باشد بر آموختن امور یا ابزاری از علم کلام که به آن حادثه تعلق دارد؛ در اینجا آموختن علم کلام بر کسی که اهلیت رد بر مخالفان را دارد، واجب عینی است» (ابن حجر، بی‌تا، ص ۴۸۹).

۲. سبکی نیز می‌نویسد:

«شکی نیست که سکوت از علم کلام، در زمانی که نیازی به آن نباشد، اولویت دارد و ورود در آن، در هنگام بی‌نیازی، بدعت است و در زمانی که به آن نیاز باشد، جایز است» (زبیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۵). وی در ادامه می‌نویسد: «هرچند در زمان صحابه نیازی به علم کلام احساس نشده، اما باتوجه‌به شبهات مبتدعه در دوره‌های بعد، واجب است فردی بین مردم حضور داشته باشد که خداوند به‌وسیله‌ی او عقاید عباد صالحینش را حفظ کند و شبهات ملحدین را دفع کند و اجر این فرد از اجر مجاهد فی‌سبیل‌الله بالاتر است» (همان، ص ۱۷۷).

۴.۵. اعراض از کتاب و سنت

سلفیه بر این باور است که علم کلام موجب دوری از کتاب و سنت می‌شود و از دانش‌هایی

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۱۹

است که با وحی سازگار نیست و کسی که به علم کلام اشتغال ورزد، مانع از تأثیرگذاری قرآن در خود می‌شود. آنان درباره‌ی اصطلاحات متکلمان چنین ادعا دارند که در کتاب‌الله و سنت نیامده و استعمال این واژه‌ها باعث شکاف صفوف مسلمین می‌شود. متکلمان با استفاده از اصطلاحاتی که جعل کردند، درگیری‌ها و خصومت‌های فراوانی را به وجود آوردند و در پی آن، به دلیل همسویی و اتفاق نداشتن بر مفاهیم و ترکیب این اصطلاحات، فرقه‌ها و گروه‌های بسیاری نیز پدیدار شد، اما بازگشت به قرآن و سنت در اختلافات، امت را از این بلا و مصیبت‌ها دور می‌دارد (بکر، ۱۴۳۷، ص ۳۸). شارح کتاب عقیده طحاوی^۱ در خصوص اعراض سلف از علم کلام چنین می‌نویسد: «اینکه سلف صالح از علم کلام پرهیز می‌کردند، به این دلیل نیست که کلام مشتمل بر الفاظ جدید است، بلکه به این دلیل است که متضمن اموری است که اعراض از کتاب و سنت محسوب می‌شود» (ابن‌ابی‌العز حنفی، ۱۴۳۹، ج ۲، ص ۲۳۸).

ابن تیمیه به متکلمان که در بحث ذات و صفات خداوند، برای عقل انسان ارزش قائل‌اند، می‌تازد و روش آنان را باطل می‌داند و راه شناخت حقایق دینی را به کتاب و سنت منحصر می‌داند. به نظر وی کامل‌ترین و متقن‌ترین روش‌های عقلی در قرآن آمده است؛ از این رو به تحلیل متکلمان نیازی نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۷۴). وی از این لحاظ، علم کلام و روش متکلمان را اعراض از کتاب و سنت می‌داند که براهین کلامی متکلمان، همچون برهان حدوث، مشتمل بر مقدمات فاسد (حدوث اجسام، کل ما لا یخلو من الحرکه و السکون فهو حادث) و مخالف سیره‌ی سلف است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵۲). به باور وی یکی از عوامل گمراهی متکلمان این است که اصل علم را نظر، تدبیر و تأمل دانستند. برخلاف پیشوایان سلف صالح که همگی متفق‌اند که اولین چیزی که بنده بدان امر می‌شود، شهادتین است (ابن تیمیه، ۱۴۲۷، ص ۲۵۰).

به نظر می‌رسد بخش مهم اختلاف عقل‌گرایان با نص‌گرایی مفرط سلفیه (که دلیل تاختن آن بر متکلمان است)، استفاده‌ی عقل‌گرایان از عقل و استدلال‌های عقلی در باب اثبات وجود خدا، اسما و صفات الهی است؛ متکلمان عقل را اصل قرار داده و نقل را فرع و تابع آن قرار داده‌اند و این روش برخلاف منهج سلف صالح است. شاهد بر این مطلب سخن یکی از نویسندگان معاصر سلفی وهابی است که در نقد متکلمان اهل سنت می‌نویسد: «شاعره و ماتریدیه دقیقاً همان روش معتزله را در پیش گرفته و روش عقلی را اصل قرار داده‌اند و نقل را فرع آن، درحالی که این روش برخلاف سلف است» (جابر ادیس، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۹).

اگر بخواهیم کلام سلفیه را در قالب یک قیاس منطقی مطرح کنیم، از این قرار است: ۱. علم کلام، متضمن براهین عقلی و جدال مذموم است؛ ۲. اشتغال به علمی که متضمن براهین

عقلی و جدال مذموم باشد، اعراض از کتاب و سنت محسوب می‌شود؛ پس اشتغال به علم کلام، اعراض از کتاب و سنت محسوب می‌شود. سیوطی به این قیاس اشاره کرده و می‌نویسد: «علم کلام، مخالف اسلوب کتاب و سنت است و هرآنچه موجب اعراض و فراموشی کتاب و سنت می‌شود، باید ترک شود» (سیوطی، بی‌تا، ص ۶۵).

۴.۵.۱. نقد و بررسی: اولاً به نظر می‌رسد قرآن کریم که نخستین و مهم‌ترین منبع معارف دینی است، نه‌تنها با علم کلام مخالفتی نکرده، بلکه بین خود و علم کلام رابطه‌ی دوسویه برقرار کرده است. از یک سو قرآن کریم زمینه‌ساز شکل‌گیری علم کلام شده و از سوی دیگر، بارها از معارف عقلانی بهره برده و در استدلال‌های خود، به‌خوبی از آن استفاده کرده است. از این رو علم کلام نه‌تنها موجب اعراض از قرآن نبوده، بلکه از قرآن کریم بهره‌های بسیاری برده است؛ چنان‌که مرحوم شهید مطهری می‌نویسد: «قرآن کریم از چند نظر، در مطالعات کلامی موردتوجه قرار می‌گیرد: ۱. از جهت تعلیم اصول و کلیات عقاید، مانند سخن از اثبات خدا و صفات او و همچنین طرح مباحث نبوت و معاد؛ ۲. از جهت روش تأمل و پژوهش در مسائل اعتقادی، مانند مواردی که برای توحید و نفی شرک برهان می‌آورد؛ ۳. از جهت طرح مسائل نو در حوزه‌ی باورها و دیدگاه‌های دینی؛ ۴. از جهت طرح مناقشه‌ها، نقدها و ردیه‌هایی که بر عقاید متضاد، مانند دهریه، وثنیه و یهودیت... داشته است؛ به‌همین جهت است که قرآن یکی از دستگاه‌های تصفیه‌ی فکر اسلامی به حساب می‌آید (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۹۶). بدرالدین زرشکی هم درخصوص استفاده‌ی قرآن کریم از استدلال‌های عقلانی برای اثبات ادعاهای وحیانی، چنین می‌نویسد:

«بدان که قرآن عظیم مشتمل بر همه‌ی انواع براهین و دلایل است و هیچ برهان، دلالت و تقسیمی از کلیات علوم عقلی و نقلی نیست، مگر اینکه قرآن کریم بدان پرداخته است» (زرشکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴).

ثانیاً چگونه تفکر در مسائل اعتقادی و مناظره با اهل باطل، برخلاف سیره‌ی پیامبر و صحابه شمرده شود و نوعی اعراض از کتاب و سنت محسوب شود، درحالی‌که با مراجعه به قرآن، مشاهده می‌شود که خداوند بشر را به تفکر در آیات آفاقی و انفسی عالم تشویق کرده و از استدلال‌های عقلی بسیاری در مسائل توحید و اثبات معاد و ارسال رسل استفاده کرده است (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۹۹، ص ۹۱). مهم‌ترین دلیل متکلمان در توحید، این آیه‌ی شریفه است: «لو کان فیهما آلهه إلا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲) و در معاد، این آیه: «قل یحییها الذی أنشأها أول مره» (یس: ۷۹) و آیات دیگر که این مباحث را ثابت می‌کند. قرآن خود موارد مناظره‌ی پیامبران را ذکر و مدح کرده است؛ مثلاً «ألّم تر إلی الذی حاج إبراهیم فی ربه...» إلی قوله «...فبیت الذی کفر» (بقره: ۲۵۸). در این آیه خداوند احتجاج حضرت ابراهیم و

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۲۱

مجادله‌ی او با خصم خود را مدح کرده و می‌فرماید: «وتلك حجتنا آتيناها إبراهيم علي قومه» (انعام: ۸۳). براین اساس ادعای سلفیه با آیات الهی نمی‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

علم کلام با اینکه پیشینه‌ای دیرینه دارد، دستخوش تحولاتی نیز بوده است؛ تاجایی که مسائل آن مایه‌ی اختلافات در میان پیروان مذاهب و فرقه‌های گوناگون شده است. در میان فرقه‌ها، سلفیه به پیروی از پیشینیان خود، با دلایلی همچون نهی سلف، فاسدبودن مطالب علم کلام، اعراض از کتاب و سنت و بدعت‌بودن علم کلام، تعلیم و تعلم این علم را حرام دانسته و مسلمانان را از خطرات و پیامدهای اشتغال به آن برحذر داشته است. با بررسی دلایل سلفیه درباره‌ی نکوهش علم کلام، روشن شد که این علم بدعت نبوده و نهی سلف صالح متوجه این علم (از آن نظر که عهده‌دار دفاع از عقائد اسلامی است) نبوده است، بلکه ناظر به جهاتی از قبیل نهی افراد خاص از ورود به این علم و نهی از موضوعاتی بوده که فهم آن در توان عموم نیست. با مرور آرای اندیشمندان اهل سنت درباره‌ی علم کلام آشکار شد که بسیاری از آنان به اهمیت این علم اذعان کرده و درباره‌ی جایگاه آن، کتاب مستقل تدوین کرده و از آن به فقه اکبر یاد کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی العزحنفی، محمد بن علی، (۱۴۳۹)، *شرح العقیده الطحاویه*، بغداد: دار الکتب العربی.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۷)، *النیوات*، ریاض: مکتبه اضواء السلف.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۳)، *الاستقامه*، تحقیق: محمد رشاد سالم، المدینه المنوره: جامعه الامام محمد بن سعود.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۷)، *اقتضاء صراط المستقیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۱)، *درء التعارض العقل والنقل*، تحقیق محمد رشاد سالم، المدینه المنوره: جامعه الامام محمد بن سعود.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۵)، *الفتوی الحمویه الکبری*، تحقیق: حمد بن عبدالمحسن التویجری، ریاض: دار الصمیعی.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (بی‌تا)، *نقض المنطق*، تحقیق: محمد حمزه، قاهره: مکتبه السنه محمدیه.

- ٢٢ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ٢١، سری ٢، تابستان ١٤٠٠، شماره ٧٩، صص: ٢٦-١
-
٩. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (١٤٠٦)، *الصفدیة*، تحقیق، محمد رشاد سالم، بی جا، الطبعة الثانية.
١٠. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (١٣٩٨ق.)، *مجموع الفتاوی*، جمع و ترتیب: الشیخ عبدالرحمن بن قاسم، بی جا، بی نا.
١١. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (بی تا)، *الفتاوی الحدیثیه*، بیروت: دارالفکر.
١٢. ابن حزم، احمد بن سعید، (١٩٨٣)، *التقریب لحد المنطق*، تصحیح عباس احسان، بیروت: الموسسه العربیه لدراسات و النشر.
١٣. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، (١٤١٤)، *جامع بیان العلم وفضله*، تحقیق: أبی الأشبال الزهیری، المملكة العربیه السعودیه: دار ابن الجوزی.
١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم، (١٣٩٩ق.)، *تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبی الحسن الأشعری*، دمشق: دارالفکر.
١٥. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، (١٤٣٠)، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دارالفکر.
١٦. أبو زهره، محمد، (١٣٦٧ق.)، *الشافعی حیاة و عصره آراءه و عصره*، قاهره: بی نا.
١٧. ابن جوزی، ابوالفرج، (١٤٠٣)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: دارالقلم.
١٨. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، (١٩٧٢)، *العالم و المتعلم*، تحقیق عبدالوهاب الندوی، حلب: مکتبه الهدی.
١٩. اشعری، أبو الحسن، (بی تا)، *رساله استحسان الخوض فی علم الکلام*، حیدرآباد: بی نا.
٢٠. ابن ابی یعلی، محمد، (١٤١٧)، *طبقات الحنابلہ*، به کوشش ابو حازم اسامه بن حسن و ابوالزهراء خازم علی بهجت، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢١. العثیمین، محمد بن صالح، (١٤١٠)، *الإبداع فی بیان کمال الشرع وخطر الابتداع*، بی جا، بی نا.
٢٢. بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠١)، *صحیح البخاری*، بیروت: دار الفکر.
٢٣. بربهاری، حسن بن علی، (بی تا)، *شرح السنه*، تحقیق: محمد سعید سالم الفحطانی، بی جا، بی نا.
٢٤. بغدادی، عبدالقاهر، (١٩٢٨)، *اصول الدین*، استانبول: مطبعه الدوله.
٢٥. تفتازانی، سعد الدین، (١٤٠٧)، *شرح العقائد النسفیة*، بیروت: مکتبه کلیات الأزهریه.
٢٦. جابر ادريس، علی امیر، (بی تا)، *منهج السلف و المتکلمین فی للنقل موافقه العقل*، اضواء السلف، بی جا، بی نا.
٢٧. خندان، علی اصغر، (١٣٨٨ش.)، *مغالطات*، قم: بوستان کتاب.

بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه ۲۳

۲۸. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۴)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. رازی، فخر الدین، (۲۰۰۹)، *اشاره فی علم الکلام*، تحقیق محمد حائض، بیروت: المكتبة الازهریه للتراث.
۳۰. ربانی گلیپگانی، علی، (۱۳۹۹ش)، *روش شناسی علم کلام*، قم: انتشارات راند.
۳۱. رمضان البوطی، سعید، (۱۴۳۱)، *السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب الاسلامی*، دمشق: دارالفکر.
۳۲. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
۳۳. سامی النشار، علی، (۲۰۰۸)، *نشأه الفكر الفلسفی فی الإسلام*، قاهره: دارالسلام.
۳۴. سبحانی، جعفر، (بی تا)، *معجم طبقات المتکلمین*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *صون المنطق و الکلام عن فن المنطق و الکلام*، بیروت: بی نا.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۵)، *التحفة فی مذاهب السلف*، قاهره: مكتبة ابن تیمیه.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی، (۱۹۷۳)، *نیل الأوطار*، بیروت: دار الجیل.
۳۸. صالح، عبدالرحمن، (۱۴۱۵)، *موقف ابن تیمیه من الاشاعره*، ریاض: مكتبة الرشد.
۳۹. صقر، جمال، (۱۴۲۶)، *التبیین فی ذم من رد علم الکلام*، بیروت: دارالمشاریع.
۴۰. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، تصحیح: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفه.
۴۱. عکبری، ابن بطه، (۱۴۰۹)، *الابانه عن شریعه الفرق الناجیه*، ریاض: بی نا.
۴۲. علاء بکر، (۱۴۳۷)، *اسئله و اجوبه حول السلفیه*، سایت عقیده www.aqeedeh.cm
۴۳. غزالی، ابو حامد، (بی تا)، *الإحیاء فی علوم الدین*، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۴۴. کثیری، محمد، (۱۴۲۹)، *السلفیه بین اهل السنه و الامامیه*، قم: موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، الطبعة الثانیه.
۴۵. گنجی، حسین، (۱۳۸۳)، *علل مواجهه با علم کلام در فرهنگ اسلامی*، فصلنامه اندیشه دینی، شیراز: دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۳، صص: ۸۳-۱۰۰.
۴۶. مطهری مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۷. مالکی، عبدالسلام بن ابراهیم، (۱۳۷۵ق)، *إتحاف المرید بشرح جوهره التوحید*، قاهره: بی نا.

٢٤ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ٢١، سری ٢، تابستان ١٤٠٠، شماره ٧٩، صص: ٢٦-١

٤٨. مقری، ابوفضل، (١٤١٧)، *احادیث فی ذم الکلام و اهلہ*، ریاض: دار اطلس للنشر و التوزیع.

٤٩. هروی، خواجه عبدالله، (١٤١٩)، *ذم الکلام و اهلہ*، المدینہ المنورہ: مکتبہ الغرباء الأثریہ.

References

1. *The Holy Quran*
2. Abu Hanifa, Nu'man Ibn Thabit, (1972), *Al-Alam wa Al-Muttalim*, research by Abdul Wahab Al-Nadawi, Aleppo: The school of Al-Huda.
3. Abu Zahra, Muhammad, (1367), *Al-Shafi'i Hayata wa Asra Ara'a wa Asra*, Cairo: s.n.
4. Akbari, Ibn Battah, (1409), *Al-Abana and Shari'e Al-feraqe Al-najiyah*, Riyadh: s.n.
5. Alaa Bakr, (1437), *Asalatu wa ajwabat hawlu Al-Salafia*, Aqeedah Website www.aqeedeh.cm
6. Al-Ghazali, Abu Hamid, (n.d.), *Al-Ehyau fi uloom Al-din*, research by Abdul Rahim Ibn Hussein Hafez al-Iraqi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
7. Ash'ari, Abu al-Hassan, (n.d.), *Treatise on the "Estehsan Al-khawdh fi Elm Al-Kalam"*, Hyderabad: s.n.
8. Asqalani, Ibn Hajar, (1379), *Fath al-Bari fi Sharh Sahih al-Bukhari*, correction: Moheb al-Din al-Khatib, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
9. Baghdadi, Abdul Qahir, (1928), *Usul al-Din*, Istanbul: Al-Dawlah Press.
10. Barbahari, Hassan Ibn Ali, (n.d.), *Sharh al-Sunnah*, research: Muhammad Saeed Salem al-Qahtani, (without any location).
11. Bukhari, Muhammad Ibn Ismail, (1401), *Sahih al-Bukhari*, Beirut: Dar al-Fikr.
12. Ganji, Hossein, (1383SH.), "Causes of Exposure to Theology in Islamic Culture", *Quarterly Journal of Religious Thought*, Shiraz: Shiraz University, 13 Consecutive, pp: 83-100.
13. Heravi, Khawaja Abdullah, (1419), *Zam al-Kalam wa Ahle*, al-Madinah al-Munawwarah: Maktab al-Gharba 'al-Athariyah.
14. Ibn Abd al-Barr, Yusuf ibn Abdullah, (1414), *Jame' Bayan Al-Elm wa Fadhl*, research: Abi Al-Ashbal Al-Zuhairi, Al-Mamlakata Al-Arabia Al-Saudi, Dar Ibn Al-Jawzi.
15. Ibn Abi Al-Azhnafi, Muhammad Ibn Ali, (1439), *Sharh Al-Aqeedah Al-Tahawiyyah*, Baghdad: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
16. Ibn Abi Ya'li, Muhammad, (1417), *Tabaqatu al-Hanbila*, by the efforts of Abu Hazem Osama Ibn Hassan and Abu al-Zahra Khazem Ali Bahjat, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.

17. Ibn Asaker, Abu al-Qasim, (1399), *Tabyeen kezib Al-muftari fima Nasaba ela Al-imam abi Al-hasan Al-Ashari*, Damascus: Dar al-Fikr.
18. Ibn Hajar Hitami, Ahmad Ibn Muhammad, (n.d.), *Al-Fatawa Al-Hadithiya*, Beirut: Dar al-Fikr.
19. Ibn Hazm, Ahmad Ibn Saeed, (1983), *Al-Taqreeb Lehade Al-Mantiq*, corrected by Abbas Ehsan, Beirut: Institute of Al-Arabia Ledarasate wanashr.
20. Ibn Jozi, Abolfaraj, (1403), *Talbis Iblis*, Beirut: Dar al-Qalam.
21. Ibn Majah Qazvini, Muhammad Ibn Yazid, (1430), *Sunan Ibn Majah*, Beirut: Dar al-Fikr.
22. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1398), *Collection of Al-Fatawi*, collection and arrangement: Sheikh Abdul Rahman Ibn Qasim, s.l.: s.n.
23. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1403), *Al-Istiqamah*, research: Muhammad Rashad Salem, Medina City: University of Imam Muhammad Ibn Saud.
24. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1406), *Al-Safdiyyah*, research, Muhammad Rashad Salem, s.l.: s.n., second edition.
25. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1407), *The Iqtiza of Serata Al-Mostaqim*, Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiya.
26. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1411), *Dara Al-Ta'aruz Al-Aql Wanaql*, research by Muhammad Rashad Salem, Medina City: University of Imam Muhammad Ibn Saud al-Islamiya.
27. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1425), *Al-Fatwa Al-Hamuyata Al-Kubra*, research: Hamd Ibn Abdul Mohsen Al-Tuwijri, Riyadh: Dar Al-Samiei.
28. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (1427), *Al-Nabawat*, Riyadh: the School of the Idhwa Al-Salaf.
29. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim, (n.d.), *Naqdhul Mantiq*, research: Mohammad Hamza, Cairo: School Al-Sanata Al-Mohammadeya.
30. Jaber Idris, Ali Amir, (n.d.), *Munheju Al-salaf wal Mutakalemen fi lenaqle lemoafiqa Al-aql*, Adhwa Al-salaf, s.l.: s.n.
31. Kathiri, Muhammad, (1429), *Al-Salafiyah tu baina Ahl al-Sunnah and Al-Imamiyya*, Qom: Institute of muaaref al-fiq al-eslami, Second Edition.
32. Khandan, Ali Asghar, (1388SH.), *Moghalitat*, Qom: Book Garden.
33. Maliki, Abd al-Salam ibn Ibrahim, (1375), *Ithaf al-Murid Besharhe Al-Tawhid*, Egypt: s.n.
34. Motahari Morteza, (n.d.), *Collection of Works*, Tehran: Sadra Publications.
35. Muhammad al-Uthaymeen, Muhammad Ibn Saleh, (1410), *Al-ebdau fi bayani kamala al-share wa khatare al-ebtedae*, s.l.: s.n.

-
36. Muqari, Abu Fadhl, (1417), *Hadiths fi zame al-Kalam wa Ahle*, Riyadh: Dar Atlas lenashre wa al-tawze.
37. Rabbani Golpayegani, Ali, (1399SH.), *Methodology of Theology*, Qom: Raed Publications.
38. Ramadan Al-Bouti, Saeed, (1431), *Al-Salafiyah Marhala zamina mubaraka la mazhab al-eslami*, Damascus: Dar al-Fikr.
39. Razi, Fakhr al-Din, (2009), *Al-Asharah Fi Elme Al-Kalam*, research by Muhammad Hayedh, Beirut: The School of Al-Azhariata Letorath.
40. Saleh, Abd al-Rahman, (1415), *Maoqifu Ibn Taymiyyah mina Al-ashaera*, Riyadh: The School of Al-Rushd.
41. Sami Al-Nashar, Ali, (2008), *Nashatu Al-fikr Al-falsafi fi Al-eslam*, Cairo: Dar al-Salam.
42. Saqar, Jamal, (1426), *Al-Tibyan Fi Zam Man Rada Elma Al-kalam*, Beirut: Dar al-mashare.
43. Shokani, Muhammad Ibn Ali, (1415), *Al-Tahaf fi Mazahib Al-salaf*, Cairo: Ibn Taymiyyah School.
44. Shokani, Muhammad Ibn Ali, (1973), *Nael al-Awtar*, Beirut: Dar al-Jael.
45. Siouti, Jalal al-Din, (n.d.), *Saon al-Muntaq wa al-Kalam an Fan al-Muntaq wa al-Kalam*, Beirut: s.n.
46. Sobhani, Jafar, (n.d.), *Mujam Tabaqate Al-mutakallemen*, Qom: Imam Sadegh (as) Institute.
47. Taftazani, Sa'd al-Din, (1407), *Sharh al-Aqaeed al-Nasfia*, Beirut: The School of al-Kuliyat al-Azhriya.
48. Zahabi, Shams al-Din, (1414), *Saeri Alam Al-Nabala*, Beirut: the foundation of Al-resala.
49. Zarkashi, Muhammad Ibn Abdullah, (1410), *Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Marafa.